

واژه های هندی

در شاهنامه^۶ فردوسی

دکتر محمد یونس جعفری

بعضی از محققین بر آنند که فردوسی طوسی (متوفی ۴۱۱ هجری شمسی) در شاهنامه، پارسی نفز و زبان ناب به کار برده است ولی اگر ما در این مورد تحقیقی کنیم و به اصل و ریشه^۶ بعضی کلمات برسیم، خواهیم دید که در این حماسه^۶ بزرگ نه تنها کلمات تازی بلکه هندی، یونانی و حتی چینی هم به کار رفته است. اگر ما در اینجا تنها درباره^۶ تمام واژه های غیر فارسی صحبت کنیم سخن به درازا خواهد کشید، بنابراین فقط چند واژه^۶ هندی الاصل را مورد بررسی قرار داده به آنها بسنده می کنیم:

باب : يك از ديگر استاد آن گاه دور
پُر از درد باب و پراز رنج پور

ص ۴۳۱/ب ۱۶

واژه "باب" تاکنون در هند به صورت "باپ" به معنی پدر به کار می رود و چون قدما در نقطه گذاری زیاد دقت نمی کردند بنابراین گمان می رود فردوسی واژه هایی را که به

بای فارسی (پ) به کار برده بود خطاطان آنها را به بای موحده (ب) نوشته اند. و همچنین است واژه "بهره" (به بای موحده) که به زبان هندی تاکنون به صورت پهر (به بای فارسی) به کار می رود. هندیهای قدیم تمام شب و روز را هشت بخش یا قسمت کرده بودند و هر قسمت (سه ساعت وقت) را پهر می گفتند و پاسبانان برای سه ساعت پاس میدادند و این خدمت "پهره" خوانده می شد لذا این کلمه (پهره) در فارسی به صورت بهره (به بای موحده) نفوذ پیدا کرد و معنای مدت معینی از رقت به کار رفت:

دو بهره چو از تیره شب بر گذشت
سوار طـلایه بیامـد ز دشت

۲۳/۵۶۵

ناگفته نماند که واژه "بهره" همراه اصطلاح کوتوال (کوت + وال = دژبان) در زبان فارسی راه یافته و فردوسی نیز واژه "کوتوال" را در حماسه "خود به کار برده :

چو آگاه شد کوتوال حصار
بر آویخت با رستم نامدار

۱۶/۲۰۷

در اینجا این نکته را هم باید اضافه نمود که فردوسی بهره به معنی قسمت و بخش هم آورده است :

بفرمود پس گیو را شهر یار
دو بهره ز لشکر گزین کن سوار

۵/۲۸۵

در جای دیگر گوید :

زلشکر دو بهره شده تیره چشم
سر نامداران ازو پر زخشم

۸/۲۸۸

علاوه بر این در ملتان (پاکستان) و در مناطق بالاتر از آن کلمات مختوم به رای مفتوحه چنان تلفظ میشود که صداهای غیر ملفوظ از آن پیدا می شود. از این جهت واژهٔ پهر در آن منطقه به صورت بهره تلفظ می شود.

باید این نکته را هم اضافه نمود که در سر تا سر عهد پادشاهان مغول بابری هند (۷۷۱ - ۱۲۷۵) این کلمه به هر دو صورت (بهره و پهره) در کتابهای تاریخ به کار رفته است، (جلال الدین طباطبائی در پادشاه نامه، نسخهٔ خطی شماره ۱۶۷۶ کتابخانهٔ انگلیس لندن، ورق ۲۰۹ ب) می نویسد: بیست و پنجم مهر بندگان حضرت دو پهر روز آهنگ شکار نمودند ... به سمت صیدگاه شتافته ... ص ۱۲۴

پلنگ : همان خیمهٔ دیبهٔ رنگ رنگ

همه تخت پرمایه زرین پلنگ

۸/۴۵۱

پلنگ هم واژهٔ هندی الاصل است و در شاهنامه به معنای تخت خواب به کار رفته.

این تخت خواب در ساخت و شکل چهار چوبه ای است که روی چهار پایه قرار دارد. این چهار چوبه را ثروتمندان از نوار و عامهٔ مردم از ریسمانهایی از جنس کنف که کنار

رودخانه ها میروید و مثل یال اسب می ماند ، می بافند .
 در عراق این نوع پلنگ را چارپایی میگویند ولی در
 هند چارپایی از پلنگ کوچکتر است . پایه های پلنگ را
 معمولاً از چوب درست می کنند ولی پلنگی که به دختر در
 جهیز میدهند پایه هایش مسی است که رویش قلع میزنند .
 و بعضی از ثروتمندان پایه هایی با روکش نقره و طلا برای
 خود می سازند . چنانچه جهان آرا دختر شاه جهان پادشاه
 سلسله تیموری هند به پدرش پلنگی هدیه داد که پایه هایش
 از طلای خالص و ناب بود .

رای : به جنگ آیدش رای و سازد سپاه

به من پر کند روز روشن سیاه

۳/۴۵۱

رای هم کلمه هندی است و معنای آن شاهزاده و رئیس
 و فرمانده میباشد و جزء القاب فرمانروایان کوشان
 محسوب می شد .

سنج : بفرمود تا بر کشیدند نای

همان سنج و شیپور و هندی درای

۸/۵۶۴

اصل کلمه شنگه میباشد ، معنای آن صدف حلزونی
 است . هندوها معمولاً موقعی که نیایش میکنند در آن می
 دمند و چون باد در آن می پیچد صدایی مثل بوق می دهد .
 خاقانی همین کلمه را سپید مهره گفته :

رعد سپید مهره شاه فلک غلام

بر بو قبیس لرزه ز آوا بر افکند

و مرتب کتابی به نام "حدود العالم" همین کلمه را اشتباها سنک خوانده، در حالیکه به زبانهای محلی سنک و به زبان سانسکریت شنک (بر وزن سنک) تلفظ می شود. ناگفته نماند که در آخر کلمات سنک و شنک هایی (ه) وجود دارد که در فارسی غیر ملفوظ است ولی در زبان هندی به صورت "ه" بدون اعراب تلفظ می شود که برای غیر هندی زبانان شنیدن آن مگر با دقت میسر نیست. این الفاظ به خط لاتین SANKH و SHANKH نوشته می شود.

گاومیش : نگاری نگارید بر خاک پیش

همیدون به سان سر گاومیش

تلفظ این واژه به زبان سانسکریت مهش است و آن را با کلمه گاو به کار نمی برند و در بعضی لهجه های زبان پنجابی تاکنون این واژه مش خوانده می شود، ظاهراً این واژه از زبان پنجابی به فارسی دری راه یافته است و این کلمه برای گوسفند ماده به کار نرفته، چه در زبان سانسکریت این حیوان را میش میگویند چنانکه فردوسی هم گفته :

به دام آیدش ناسگالیده میش

پلنگ از پس پشت و روباه پیش

۷/۹۴

سنجه : ز دیوان به پیشش سر سنجه بود

که جان و دلش زان سخن رنجه بود

۳/۲۸۶

در شاهنامه اسم یکی از دیوها سنجه آمده است، این کلمه

هنوز به همین صورت در زبان هندی به کار میرود و به عنوان اسم افراد نیز رواج کامل دارد (مثل سنجی گاندی). علاوه بر این فردوسی بعضی کلمات هندی را هم به فارسی ترجمه کرده است، میان آنها یکی خنجر هندوان است و دیگری هندی درای:

چه از جوشن و ترک و برگستوان

چه گوپال و چه خنجر هندوان

۱۲/۱۰۸

منظور فردوسی از خنجر هندوان همان کتار است که نوعی از کارد (خنجر) می باشد که چون به شکل میوه تمر هندی است به همین نام (کتار) شهرت یافته است. این نوع خنجرها در عهد پادشاهان بایبری هند بسیار مورد استفاده بود و اگر روی قبضه اش از فلز (نقره و طلا) گل و بوته نقش میکردند آن را "پهول کتاره" می گفتند. "هندی درای" به معنای زنگ و ناقوس به کار رفته است. هندوها در معابد خود از دو نوع زنگ استفاده می کنند، یکی مثل لاله و واژگون است که در وسط سنگی نصب کرده و موقع نیایش آن را می نوازند و دومین مانند صفحه گرد (دیسک) و وقتی آن را با چوب می کوبند همان موقع در شنکه نیز میدمند. فردوسی این واژه را چندین جا به کار برده:

خروشیدن کوس با کمره نای

همان زنگ زرین و هندی درای

در اینجا منظور از زنگ زرین همان نوع اول زنگ است که طبعاً چون صنعت فلز از قدیم الایام در ایران و هند

رواج داشته و مورد استفاده بوده و هندی درای همان صفحه
مدور بوده است.

غزل

ساقیا باده ده امروز که جانان اینجاست
سیر گلزار نداریم که بستان اینجاست
ذکر من نقل و شرابی نبود کمتر گیر
گریه تلخ و شکر خنده پنهان اینجاست
ناله چندین مکن ای فاخته امشب در باغ
با گلی ساز که آن سرو خرامان اینجاست
هم ز در باز رو ای باد و نسیم گلزار
باز بر باز که آن غنچه خندان اینجاست
یار در سینه و من در سکر ات اجلم
دست بر سینه من سای بین جان اینجاست
خواهی ای جان برو و خواه همی باش که من
مردنی نیستم امروز که جانان اینجاست
ای مگس چند بگردشگر و قند بری
کنجهای دهنش بین شکرستان اینجاست
خنده ضایع مکن ای کان نمک در هرجای
پارهای جگر سوخته بریان اینجاست
سالها آن دل سرگشته که جستی خسرو
هم همین جاش طلب زلف پریشان اینجاست